



بحثنی پیرامون

# ولایت فقیه

۵

سید حسن طاهری خرم آبادی

در شماره گذشته بحث به این جا رسید که قانونگذاری حق اولی و ذاتی خداوند است و هیچ انسانی ذاتاً چنین حقی را ندارد ولی براساس مصالح خاصی، ممکن است خداوند متعال این حق را به انسانی واگذار کند.

وگفتیم که طبق روایات متعددی حق جعل احکام به پیامبر اکرم (ص) تفویض شده است و در مورد ائمه هم در چندین روایت باین مطلب تصریح شده است.

اینک به چند نمونه از این روایات اشاره می کنیم:

۱- در مورد پیامبر اسلام (ص):

کافی: علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابی عمیر عن ابن اذينة عن فضیل بن یسار قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول لبعض اصحاب قیس الماصر: ان الله عزوجل اذنب نبيّه فاحسن اذبه فلما اكمل له الأدب قال: «وانك لعلى خلق عظيم» ثم فوّض اليه امر الدين والامة ليسوس عباده فقال عزوجل: «ما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا» وان رسول الله صَلَّى الله عليه وآله كان مسدداً موفقاً مؤيداً بروح القدس لا يزل ولا يخطئ في شئ مما يسوس به الخلق فتأدب بآداب الله.

ثم ان الله عزوجل فرض الصلاة ركعتين ركعتين عشر ركعات، فاضاف رسول الله الى الركعتين، ركعتين والى المغرب ركعة، فصارت عدیل الفريضة، لا يجوز تركهن الا في سفر، وافرد الركعة في المغرب فتركها قائمة في السفر والحضر فجاز الله له ذلك كله فصارت الفريضة سبع عشرة ركعة، ثم سن رسول الله صَلَّى الله عليه وآله التوافل اربعاً وثلاثين ركعة مثلى الفريضة، فاجاز الله عزوجل له ذلك، والفريضة والتافلة احدى وخمسون ركعة ..... وفرض الله في السنة صوم شهر رمضان ومن رسول الله (ص) صوم شعبان وثلاثة ايام في كل شهر مثلى الفريضة، فاجاز الله عزوجل له ذلك وحرم الله

عزوجل الخمر بعينها وحرم رسول الله المسكر من كل شراب فاجاز الله له ذلك  
.....<sup>۱</sup>

ترجمه حدیث: مرحوم کلینی در کافی از علی بن ابراهیم او از پدرش  
ابراهیم او از ابن ابی عمیر او از ابن اذینه او از فضیل بن یسار نقل می کند  
که فضیل گفت:

شنیدم از امام صادق علیه السلام که برای یکی از یاران قیس ماصر  
می فرمود: خداوند پیغمبر خود را ادب نمود و نیکو قرار داد ادب او را.<sup>۲</sup>  
پس آنگاه که به مرحله کمال اخلاقی رسید و ادب او کامل گردید  
خداوند به او فرمود: «انک لعلی خلق عظیم» یعنی بدرستی که تو بر خلق بزرگ  
و عظیمی استوار هستی.<sup>۳</sup>

آنگاه امر دین و امت را به او تفویض فرمود تا امور آنان را تدبیر و  
سرپرستی نماید و فرمود: «ما اتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا».<sup>۴</sup>  
یعنی هر چه را که رسول برای شما بیاورد، بگیریید و از هر چیزی که  
شما را از آن نهی نماید خودداری کنید. و بدرستی که رسول خدا (ص) بوسیله  
روح القدس تأیید می گردید و در همه امور موفق بود و آنچه را انجام می داد با  
واقع و حق تطبیق می کرد و مصیب بود، و هرگز خطا و اشتباه - در هیچ امری  
از امور رهبری و اداره مردم و غیر آن - نمی نمود پس به آداب و اخلاق الهی متخلق  
بود.

آنگاه امام (ع) به چند مورد از مواردی که رسول خدا (ص) طبق  
اختیاراتی که به او در امر دین داده شده و عمل فرموده بود، اشاره نموده  
و فرمود:

---

(۱) کافی ج ۱ صفحه ۲۶۶ باب التفویض الی رسول الله حدیث ۴، بحار ج ۱۷ ص ۴.  
(۲) منظور از ادب، تربیت و تکمیل نفس از جهات اخلاقی است. در مصباح المنیر گفته: «ادبته  
ادباً من باب صَرَّبَ، عَلَّمْتَهُ ریاضة النفس ومحاسن الاخلاق» یعنی اگر گفته شود ادب نمودم او را، به معنی  
آن است که ریاضت نفس ومحاسن اخلاق را به او یاد دادم.  
(۳) سوره قلم، آیه ۴.  
(۴) سوره حشر، آیه ۷.

خداوند نمازهای یومیه را دور رکعت دور رکعت قرار داده بود و مجموع ده رکعت میشد پس رسول خدا به هر دور رکعتی (غیر از نماز صبح و مغرب)، دو رکعت دیگر اضافه نمود و به نماز مغرب فقط یک رکعت، پس آنچه را که رسول خدا قرار داد، همسان فریضه گردید و جایز نیست ترک این دور رکعت مگر در سفر، ولی یک رکعت مغرب را در سفر و غیر سفر باید بخواند. پس خداوند آنچه را که پیامبر (ص) انجام داده بود اجازه داد و امضاء فرمود، پس نمازهای واجب هفده رکعت شد.

سپس مستحب فرمود رسول خدا (ص) نوافل (نمازهای نافله شبانه روز) را که سی و چهار رکعت باشد یعنی دو برابر نمازهای واجب یومیه. و خداوند متعال این را اجازه فرمود.

و خداوند واجب فرمود در سال روزه ماه رمضان را و مستحب قرارداد رسول خدا، روزه ماه شعبان و سه روز از تمام ماهها را که مجموعاً دو برابر روزه واجب است، و خداوند این موضوع را هم اجازه فرمودند. و خداوند حرام فرمودند خمر را و حرام فرمودند رسول خدا مسکر از هر آشامیدنی را و خداوند آنرا اجازه فرمود.

آنگاه می فرماید که رسول خدا چیزهایی را مکروه قرار داد و حرام قرار نداد یعنی اجازه داد که آنها را مرتکب شوند اگر چه مکروه باشد. ولی نسبت به آنچه را که حرام فرموده است اجازه ارتکاب و همچنین در مورد اموری که واجب فرموده، اجازه ترک نداده است.

و رسول خدا (ص) به کسی اجازه نداده است که دور رکعت نمازی را که ضمیمه فرموده است به نمازهایی که خداوند ابتداءً واجب فرموده بود، ترک نماید مگر برای کسی که مسافر است و کسی نمی تواند چیزی را که رسول خدا (ص) اجازه آنرا نداده اجازه دهد. و در آخر حدیث می فرماید: فوافق امر رسول الله (ص) امر الله عزوجل ونهیه نهی الله عزوجل ووجب علی العباد التسليم له کالتسليم لله تبارک و تعالی<sup>۱</sup>.

(۱) یعنی: او امر و نواهی رسول خدا (ص)، مطابق او امر و نواهی الهی شد و بر بندگان خدا واجب

این حدیث از جهت سند، معتبر بلکه صحیح است.

و روایات زیادی به همین مضمون در مورد رسول خدا (ص) داریم که برخی از آنها از جهت سند هم اعتبار داشته و مورد وثوق می باشند. مانند روایتی که بصائر الدرجات از احمد بن محمد واو از بزنطی واو از حماد بن عثمان و او از زراره و زراره از ابی جعفر امام باقر (ع) نقل می کند که حضرت فرمود: وضع رسول الله دية العين ودية النفس ودية الانف وحرّم النبيذ وكل مسكر، فقال له رجل: فوضع هذا رسول الله (ص) من غير ان يكون جاء فيه شيء قال: نعم ليعلم من يطيع الرسول ويعصيه<sup>۱</sup>.

یعنی رسول خدا پرداخت دیه (جریمه های مالی در برابر جنایات) چشم و جان و همچنین دیه دماغ را واجب کرد و حرام نمود نبیذ (عصیر خرما) و هر مسکری را. مردی (که در آن مجلس حضور داشت) به حضرت باقر (ع) عرض کرد که آیا رسول خدا (ص) این احکام را بدون آنکه در خصوص آنها چیزی از طرف خداوند رسیده باشد وضع نمود؟ حضرت فرمود: آری، برای آنکه کسانی که رسول خدا را اطاعت می کنند از کسانی که او را عصیان می نمایند، شناخته شوند.<sup>۲</sup>

۲ - در مورد ائمه علیهم السلام هم روایات چندی به این مضمون: «آنچه که به پیامبر تفویض شده بود به ما هم تفویض شده است»، نقل شده ولی از جهت سند بعضی از آنها مخدوش و بعضی دیگر مورد بحث و گفتگو است که فعلاً مجال بحث در باره آنها نیست و تنها یک حدیث صحیح<sup>۳</sup> در کتاب کافی و بصائر الدرجات و اختصاص مرحوم مفید به

گردید که در مقابل پیغمبر مطیع و فرمانبر باشند همچنانکه در مقابل خدا چنین هستند.

(۱) البته این حدیث در اصول کافی به سند دیگری نقل شده است.

(۲) بصائر الدرجات ص ۳۸۱ ح ۱۴ از جزء ۸.

(۳) کافی، عن ابی اسحاق النحوی قال: دخلت علی ابی عبد الله فسمعتہ یقول ان الله عزوجل اذ نبیہ علی محبته فقال: وانك لعلى خلق عظیم ثم فوض الیه فقال عزوجل وما اتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا وقال عزوجل من يطع الرسول فقد اطاع الله ثم قال وان نبی الله فوض الی علی علیه السلام واتمته فسلّمتم ووجد الناس فوالله لنحبکم ان تقولوا اذا قلنا وتصمتوا اذا صمتنا ونحن فیما بینکم و بین الله عزوجل، ما جعل الله لاحد خیراً فی خلاف امرنا (کافی، ج ۱ ص ۲۶۵ باب التفویض الی رسول الله (ص)).

سندهای مختلف و متعدد نقل شده است که چند سند آن هم معتبر و صحیح است ترجمه آن حدیث بدین قرار است:

ترجمه حدیث: کلینی در کتاب کافی از ابی اسحاق نحوی نقل می کند که ابی اسحاق گفت: خدمت امام صادق علیه السلام مشرف شدم و شنیدم که حضرت می فرمود: بدرستی که خداوند پیامبرش را بر محبت خود ادب نمود و سپس به او گفت: «وانك لعلى خلق عظیم» و سپس تفویض فرمود به او و فرمود: «وما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا» و فرمود: «من يطع الرسول فقد اطاع الله» آنگاه امام صادق (ع) فرمود بدرستی که پیامبر خدا (ص) تفویض فرمود به علی علیه السلام و او را امین خود قرار داد و شما (دوستان علی ع) تسلیم شدید ولی مردم (و دیگران) او را انکار نمودند پس بخدا قسم ما دوست داریم که شما سخن بگوئید آنگاه که ما چیزی را می گوئیم و ساکت شوید آنگاه که ما ساکت شدیم و ما در بین شما و خداوند هستیم و قرار نداده است خداوند برای کسی خیری را در مخالفت با فرمان ما.

این حدیث در کافی<sup>۱</sup> با دو سند نقل گردیده که یکی از آن دو صحیح می باشد و در بصائر الدرجات<sup>۲</sup> نیز با مختصر تفاوتی که از جهت اصل مقصود تفاوت نمی کند با دو سند دیگر که باز یکی از آن دو صحیح است وارد شده و در کتاب اختصاص<sup>۳</sup> مرحوم شیخ مفید هم با سندی صحیح نقل شده است.

بیان دلالت حدیث مذکور بر مسئله تفویض آن است که در این حدیث مورد تفویض را آیه «ما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا» و آیه «من يطع الرسول فقد اطاع الله» قرار داده زیرا فرموده است: «فؤص اليه فقال...» یعنی تفویض نمود به او، پس فرمود: «ما آتاكم الرسول فخذوه» یعنی

(۱) کافی، ج ۱ صفحه ۲۶۵ و ۲۶۶ باب التفویض الی رسول الله حدیث ۲۰۱.

(۲) بصائر الدرجات صفحه ۳۸۴ جزء ۸ حدیث ۴ و ۵.

(۳) اختصاص صفحه ۳۳۰.

مورد و متعلق تفویض و چیزی که به آن حضرت واگذار گردید این بود که فرمود هر چه را که رسول برای شما می آورد بپذیرید، و فرمود کسی که رسول را اطاعت نماید، خدا را اطاعت نموده است.

و در روایات دیگر مانند صحیح فضیل بن یسار و دیگر روایات این دوآیه را امام (ع) بر تفویض امر دین و امت و واگذاری جعل احکام به پیغمبر (ص) تطبیق فرموده مثلاً در روایت فضیل فرموده: «ثم فوّض الیه امر الدین والامة لیسوس عباده فقال عزوجل «ما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا»».

مفاد و مفهوم این جملات این است که با آیه «ما آتاکم الرسول فخذوه» و نزول آن بر پیامبر (ص)، امر دین و امت که از جمله آن «جعل احکام» است به پیغمبر (ص) تفویض گردید، پس آیه «ما آتاکم الرسول» بیان کننده این حقیقت است که هر چه پیغمبر (ص) بفرماید و بدان فرمان دهد، مردم باید سماعاً و طاعة آن را گرفته و به آن عمل نمایند، و او امر پیغمبر (ص) چه احکام و قوانینی باشد که وضع می کند و چه دستورات و فرمانهای حکومتی. و با توجه به اینکه:

۱- مورد تفویض در این حدیث، آیه شریفه است.

۲- در حدیث فضیل، آیه به تفویض امر دین و امت و وضع احکام و قوانین تفسیر و تطبیق گردیده است.

پس حدیث مذکور نیز مانند حدیث فضیل بر مسئله تفویض احکام دلالت خواهد داشت. و بعد می فرماید: رسول خدا آنرا به امیرالمؤمنین (ع) تفویض نمود.

البته دلالت حدیث، بر تفویض این امور به ائمه دیگر، روشن نیست و محل تأمل است. و لکن در احادیث دیگر، مسئله تفویض به ائمه با صراحت کامل مطرح شده است و جمله «ما فوّض الی النبی فقد فوّض الینا» یعنی آنچه به پیامبر (ص) تفویض شده به ما هم تفویض گردیده است، دلالت به همین مطلب می کند.

(۱) کافی، ج ۱ ص ۲۶۶.

و بحث در اسناد و خصوصیات دیگر روایات مذکور از حوصله این مقاله که مقصد دیگری دارد، بیرون است.

و در اینجا این مسئله را با ذکر چند نکته به پایان می‌رسانیم.

۱- در اکثر احادیثی که در مورد تفویض وارد شده است، برمسأله عصمت پیامبر(ص) تکیه شده است، یعنی علت و اساس و پایه و گذاری امر دین و جعل احکام و قوانین به رسول خدا آن است که آن حضرت دارای مقام عصمت است و اگر معصوم نبود این منصب به او تفویض نمی‌گردید، مثلاً در روایت فضیل بن یسار می‌فرماید: ان الله عزوجل آدب نبیه فأحسن أدبه فلما اکمل له الادب قال وانک لعلی خلق عظیم ثم فوض الیه امرالدین والامه.<sup>۱</sup> مضمون این جمله آنست که پس از آنکه خداوند پیغمبرش را نیکو ادب نمود و او را به کمال رسانید امر دین و امت را به او تفویض نمود.

آنگاه می‌فرماید: «وان رسول الله صلی الله علیه وآله کان مستدأ موقفاً مؤیداً بروح القدس لا یزل ولا یخطی ء فی شیء ۛ مما یسوس به الخلق فتأذب بأداب الله».

یعنی رسول خدا در کار خود موفق و مصیب بوده و هر چه انجام می‌داده مطابق با حق و واقع بوده و روح القدس او را تأیید می‌کرد و هرگز خطا و اشتباه در آنچه را که مربوط به اداره و رهبری مردم بود، نداشت پس متخلق شد به آداب و اخلاق الهی.

و در روایات دیگر نیز نظیر این عبارات دیده می‌شود مانند: «ان الله اذب نبیه فلما انتهى الی ما اراد قال وانک لعلی خلق عظیم ففوض الیه دینه».<sup>۲</sup> بدرستی که خداوند پیامبر خود را ادب نمود (به او ریاضت نفس را آموخت و در جهات اخلاقی او را کامل ساخت) و آنگاه که تکمیل و تأدیب او را به انتها رسانید و او را به حدی که می‌خواست از کمالات نائل فرمود به او گفت: «وانک لعلی خلق عظیم» یعنی تو دارای اخلاق بزرگ و عظیمی

(۱) بحار، ج ۱۷، صفحه ۴.

(۲) بحار، ج ۱۷، صفحه ۴.



هستی، و سپس دین را به او تفویض نمود.  
 ملاحظه می شود که در این احادیث پس از بیان تکمیل نفس پیامبر  
 و رسانیدن آن حضرت به درجات عالیه از کمال، می فرماید: «انك لعلى خلق  
 عظیم» و از عظمت روحی و اخلاقی پیامبر خبر می دهد که در سایه تکمیل و  
 تربیت الهی به آن رسیده است و این همان مقام والای عصمت و علم است  
 و مانند احادیث شریفه:

- ۱- ان الله اذّب نبيه فاحسن تأديبه. ۱
- ۲- ان الله اذّب نبيه حتى اذا اقامه على ما اراد. ۲
- ۳- ان الله ادب نبيه فاحسن تأديبه فلما ائتدب فوّض اليه..... ۳
- ۴- ان الله اذّب محمداً صلى الله عليه وآله تأديباً ففوّض اليه الامر  
وقال ما اتاكم الرسول فخذوه. ۴
- ۵- ان الله تبارك وتعالى ادب محمداً فلما تأدّب فوّض اليه فقال: ما  
اتاكم الرسول..... ۵
- ۶- ان الله خلق محمداً طاهراً ثم ادبه حتى قومه على ما اراد ثم فوض  
اليه الامر فقال ما اتاكم الرسول فخذوه..... ۶
- ۷- ان الله خلق محمداً عبداً فاذبه حتى اذا بلغ اربعين سنة اوحى اليه  
وفوض اليه الاشياء. ۷
- ۸- ان الله اذّب نبيه على محبته فقال وانك لعلى خلق عظيم ثم فوض  
اليه فقال عزوجل ما اتاكم الرسول..... ۸

(۱) بحارج ۱۷ حدیث ۱۰ ص ۷.

(۲) بحارج ۱۷ حدیث ۱۱ ص ۸.

(۳) بحارج ۱۷ حدیث ۱۲ ص ۸.

(۴) بحارج ۱۷ حدیث ۱۷ ص ۹.

(۵) بحارج ۱۷ حدیث ۱۹ ص ۱۰.

(۶) بحارج ۱۷ حدیث ۲۱ ص ۱۱.

(۷) بحارج ۱۷ حدیث ۶ ص ۳۳۱.

(۸) بحارج ۱۷ حدیث ۱۳ ص ۳۳۴.

در تمام این احادیث - با عبارتهای گوناگون و در عین حال مشابه - به این مطلب توجه داده شده که بعد از آنکه خداوند پیامبرش را از نظر کمالات تکمیل نمود او را به حدی از کمال که می خواست رسانید و دارای خلق عظیم گردانید، آنگاه دین خود را به او تفویض نمود، یعنی تفویض دین به پیامبر (ص) بدنبال یافتن خلق عظیم و تکامل درجات مختلف انسانی و اخلاقی بوده است.

بنابراین چون پیغمبر دارای چنین مقامی از کمالات نفسانی است و هیچ نوع خطا و اشتباهی در امر دین و اداره مردم نمی کند و همیشه بوسیله روح القدس تأیید می گردد، لذا آنچه را که از احکام و قوانین وضع می کند مطابق مصالح واقعی خواهد بود، یعنی بر ملاکات و علل احکام واقف است و درجات مصالح و ملاکات احکام را در نظر می گیرد، اگر در حد لزوم است امر الزامی و حتمی می کند و اگر در حد لزوم نیست آنرا مستحب قرار می دهد و هرگز فعلی که مصلحت ندارد یا مفسده دارد آنرا واجب یا مستحب قرار نخواهد داد و به عکس اگر عملی دارای مفسده و ضرر نیست، حرام نمی کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

